

انتخابات و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۷/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۹/۱۶

میر قاسم بنی هاشمی*

چکیده

ایده اصلی نوشته این است که علاوه بر کارکردهای ایجابی و امنیت‌ساز، چهره دیگر انتخابات در جمهوری اسلامی پدیدارسازی سطوح مختلفی از بی‌ثباتی سیاسی و بستری برای وقوع رخدادها، مسائل و چالش‌های امنیتی و تهدیدات اجتماعی بوده و چنین نقشی متأثر از نوع کنش‌گری و رفتار سیاسی سه ضلع اصلی انتخابات، یعنی نهادهای حاکمیتی اجرایی و نظارتی، الگوی رقابت احزاب و جناح‌های سیاسی و الگوی رفتار انتخاباتی مردم و گروه‌های اجتماعی می‌باشد. این مقاله در چارچوب رویکرد دیوید ساندرز پیامدها و چالش‌های امنیتی - سیاسی رفتار انتخاباتی مردم و گروه‌های اجتماعی و نیز تأثیر الگوی رقابت انتخاباتی احزاب و جناح‌های سیاسی را بر شاخص‌های بی‌ثباتی سیاسی (رژیم سیاسی، انسجام سیاسی - اجتماعی) بررسی و ارزیابی می‌نماید.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد در چارچوب الگوی تعامل کنش‌گران انتخاباتی، چرخه‌ای از وضعیت امنیتی در الگوهای سه‌گانه «انتخابات نسبتاً آرام» «انتخابات چالش‌آفرین» و «بحران انتخاباتی» تکرار شده و به نظر می‌رسد با توجه به آسیب‌های نظام انتخابات در ایران، الگوی رفتار انتخاباتی کنش‌گران به سمت وضعیت چالش‌آفرینی و بی‌ثبات‌کنندگی در جریان است.

کلیدواژه‌ها: انتخابات، ثبات سیاسی، الگوی رقابت، رفتار انتخاباتی، چالش‌های سیاسی و امنیتی

* دکترای علوم سیاسی و عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال هجدهم • شماره سوم • پائیز ۱۳۹۴ • شماره مسلسل ۶۹

مقدمه

ثبات سیاسی مهم‌ترین هدف امنیتی دولت‌ها در سیاست داخلی است. چنان‌که در عرصه نظام بین‌الملل و روابط بین دولت‌ها دستیابی به امنیت ملی مطلق برای کشورها امری غیرممکن است، در سیاست و امنیت داخلی نیز تحقق ثبات سیاسی کامل برای دولت‌ها امری دست‌نیافتنی است و بنا به ماهیت قدرت و مناسبات جوامع انسانی، تمام دولت‌ها با هر سطحی از مدنیت و توسعه با وجوه مختلفی از ناامنی و بی‌ثباتی داخلی مواجه هستند و فقط شدت و نسبت فراوانی وقایع بی‌ثبات‌کننده از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت و متمایز است. جوامعی که به لحاظ ساختاری در مرحله گذار به نظم سیاسی نوین هستند، ابعاد بیشتری از بی‌ثباتی را تجربه می‌کنند. برخی فرایندها و سازوکارهای گذار به این نظم جدید بستر مهمی برای بروز حوادث و رخدادهای امنیتی است. فرایندها و رقابت‌های انتخاباتی به عنوان مهم‌ترین مکانیزم کسب و انتقال قدرت، گردش نخبگان و نیز سازوکار اصلی نهادی برای مشارکت حمایتی و یا اعتراضی توده‌ها و نیروهای اجتماعی و مهم‌ترین سازوکار گذار به نظم سیاسی نوین، همواره در فرایندهای تقویت و تداوم ثبات و یا بروز و ظهور بی‌ثباتی و چالش‌های امنیتی برای نظام‌های سیاسی نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است.

در جمهوری اسلامی نیز با گذار از دولت خودکامه پهلوی به نظم نوین سیاسی، انتخابات مهم‌ترین مکانیزم مؤثر بر تحولات، پویاها و فراگردهای سیاسی در سیاست داخلی ایران بوده است. انتخابات بستری برای رقابت و چالش‌های جناحی و گروهی، فرصتی برای تحول و تغییر گفتمان‌های سیاسی، ابزاری برای بیان تقاضاها، عاملی در روشن‌شدن مواضع افراد و جناح‌ها و نیز زمینه‌ای برای برخورد نهادهای درگیر نظام سیاسی در امر انتخابات، زمینه‌ای برای انشعاب‌ها و ائتلاف‌های جناحی، عاملی در تعدیل و توازن قدرت اشخاص و جناح‌ها، محملی برای سیاسی‌شدن شدید فضای سیاسی و مکانیزم تغییر و گردش نخبگان و سیاست‌ها در کشور بوده است. بر این مبنای، هرچند انتخابات در جمهوری اسلامی در فرایندی بلندمدت یکی از مهم‌ترین مکانیزم‌های مشروعیت‌آفرینی، ثبات‌بخشی و تحکیم بنیان‌های اجتماعی و دمکراتیک نظام بوده است، در عین حال در برخی زمان‌ها چالش‌های امنیتی بی‌ثبات‌کننده‌ای برای نظام و جامعه همراه داشته است.

در واقع، بنا بر ویژگی‌های ساختاری و تاریخی جامعه ایران، انتخابات پس از گذار از نظم شاهی به جمهوری اسلامی همواره نقشی پارادوکسیکال داشته است. از این رو، مفروض پژوهش حاضر این است که علاوه بر کارکردهای ایجابی و امنیت‌ساز، چهره دیگر انتخابات در جمهوری اسلامی پدیدارسازی سطوح مختلفی از بی‌ثباتی سیاسی و بستری برای وقوع رخدادها، مسائل و چالش‌های امنیتی و تهدیدات سیاسی و اجتماعی بوده و چنین نقشی متأثر از نوع کنش‌گری و رفتار سیاسی سه ضلع اصلی انتخابات؛ (۱) نهادهای حاکمیتی اجرایی و نظارتی، (۲) الگوی رقابت احزاب و جناح‌های سیاسی و (۳) الگوی رفتار انتخاباتی مردم و گروه‌های اجتماعی است. دیگر عوامل فراملی مانند کشورها، سازمان‌ها، یا نیروهای بیگانه و اپوزیسیون خارج، هرچند تأثیر معینی در انتخابات‌ها و شکل‌گیری الگوی خاصی از رفتار انتخاباتی نیروهای اجتماعی و سیاسی داشته، ولی با توجه به تجارب ۳۲ دوره انتخاباتی و ظرفیت‌های فکری نیروهای سیاسی و اجتماعی در ایران، نگارنده این نقش را جانبی و غیرتعیین‌کننده می‌داند. در این چارچوب، پرسش اصلی نوشته حاضر این است که پیامدهای امنیتی نوع کنش‌گری هر یک از بازیگران اصلی در روندها و مراحل انتخاباتی چگونه بوده است؟ فرضیه پژوهش نیز این است که با توجه به نوع تعاملات کنش‌گران سه‌گانه در انتخابات و پیامدهای برخی پدیده‌ها و چالش‌های امنیتی در فرایندهای انتخاباتی، در چهار دهه گذشته، چند الگوی انتخاباتی یا وضعیت سیاسی - امنیتی را می‌توان ترسیم نمود؛ (۱) انتخابات نسبتاً آرام، (۲) انتخابات چالش‌آفرین و (۳) بحران انتخاباتی که این وضعیت‌ها در دو سطح محلی - منطقه‌ای و ملی قابل بررسی است و به نظر می‌رسد در چهار دهه گذشته، الگوی انتخابات و وضعیت‌های امنیتی، فرایندی چرخه‌ای داشته و البته در دهه چهارم انقلاب اسلامی، الگوی رفتار انتخاباتی کنش‌گران به سمت وضعیت چالش‌آفرینی و بی‌ثبات‌کنندگی در جریان است. در این پژوهش زمینه‌ها، عوامل و پیامدهای امنیتی نوع بازیگری کنش‌گران انتخاباتی در جمهوری اسلامی ارزیابی می‌شود و این نوشته با رویکردی رفتارگرایی - نهادگرایی، تعامل مؤلفه‌های انتخاباتی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی را با تأکید بر رفتارهای انتخاباتی مردم و نیز الگوی رقابت‌های انتخاباتی تشکل‌ها و جناح‌های بررسی می‌نماید.

الف. مبانی مفهومی و نظری

اگر موضوع محوری انتخابات را رقابت برای کسب قدرت یا حفظ آن در نظر بگیریم، فی نفسه پیامدهای مختلفی را می‌تواند برای ثبات سیاسی در پی داشته باشد. این ادعا بر اساس این تجربه و قاعده تاریخی است که نفع اساسی و مشترک کسانی که در قدرت هستند، تلاش برای حفظ قدرت و حفظ وضع موجود است، ولی منافع اصلی کسانی که بیرون از قدرت می‌باشند در تغییر وضع موجود و تغییر مقامات سیاسی و نهاد حکومت است و نظر به اینکه «قدرت» و «اقتدار» عنصری اساسی از سازمان سیاسی و اجتماعی محسوب می‌شود، رقابت و تنازع بر سر آن همواره تهدیدکننده بالقوه نظم اجتماعی و ثبات سیاسی است. در تبیین نسبت انتخابات و بی‌ثباتی سیاسی برخی پژوهشگران بر این امر تأکید دارند که برای فهم پیامدهای امنیتی انتخابات، هم بایستی دوره زمانی بلندمدت را در نظر گرفت و هم شدت تنش‌ها و رخدادهای امنیتی تکرارشونده را سنجید. لارس اریک و همکاران با مطالعه انتخابات در ۱۱۸ کشور این نتیجه را یادآور می‌شوند که بر خلاف تصور عمومی، انتخابات‌ها در یک فرایند بلندمدت زمینه و عامل گسترش خشونت سیاسی نبوده است (Lars-Erik and Cederman, 2012: 387-417). آن‌ها انتخابات را حتی در جوامع متکثر مکانیزمی برای کنترل خشونت و دستیابی به فرایندهای مسالمت‌آمیز کسب قدرت می‌دانند. البته، آن‌ها یادآور می‌شوند که انتخابات در مناطق خطرناک (نامستعد برای رقابت) عاملی برای منازعه و خشونت سیاسی بوده است. مطالعات اخیر درباره نسبت انتخابات و منازعات سیاسی نشان می‌دهد گونه‌های مختلف انتخابات رقابتی و غیررقابتی در جوامع مختلف پیامدهای متمایزی برای ثبات سیاسی دارد (Wimmer, Andreas, Cederman, Lars-Erik, & Min, Brian, 2009). پژوهش‌ها تأکید دارد که نوع مکانیزم‌های برد-باخت، شیوه‌های نظارت و اجرای انتخابات و فقدان فرهنگ رقابت از عوامل مهم پدیداری تعارضات و بی‌ثباتی سیاسی در انتخابات رقابتی است. مطالعات میدانی کولیر و پژوهش‌های نشان می‌دهد در جوامع چندقومی که انسجام سیاسی و اجتماعی مستحکمی ندارند، چنان‌که جریان‌های رقیب در انتخابات از یک سو قواعد، الزامات و استانداردهای انتخابات را نادیده بگیرند و از سوی دیگر، نتایج رقابت‌های انتخاباتی را نپذیرند، اجتناب از منازعات بی‌سرنوشت ممکن نیست (Collier and Przeworski, 2009: 94-95) و انتخابات امن در سایه رعایت قواعد دمکراتیک و پیدایش ظرفیت‌ها و زمینه‌های دمکراسی به وجود می‌آید (Brancati & Snyder, 2010).

عدم شکل‌گیری احزاب پایدار و بنیان‌های جامعه مدنی در جوامع در حال گذار زمینه مهمی برای ظهور پیامدهای امنیتی ناشی از رفتارهای انتخاباتی غیرمسئولانه است. در واقع، تحریک مشارکت توده‌ای توسط نخبگان فرصت‌طلب زمینه‌ای برای رویارویی‌های هیجانی در عرصه سیاست است. با توجه به اینکه انتخابات مهم‌ترین سازوکار مشارکت سیاسی در جوامع معاصر بوده و زمینه‌ای برای حضور و رقابت احزاب و گروه‌های سیاسی و اجتماعی است. از این رو، بررسی نسبت مشارکت انتخاباتی و ثبات سیاسی باید در چارچوب مطالعات نسبت مشارکت سیاسی و ثبات سیاسی انجام گیرد. اندیشمندان توسعه و نوسازی افزایش مشارکت سیاسی یا مشارکت گسترده را فی‌نفسه عامل بی‌ثباتی نمی‌دانند، بلکه علت اساسی چنین نسبتی را در کشورهای «جهان سوم» ناشی از دو ضعف نهاد دولت و نهادهای مدنی می‌دانند. در این چارچوب، هانتینگتون نبود نهادهای مستقل مدنی، احزاب سیاسی، انجمن‌های صنفی و شوراهای محلی را که بتوانند مشارکت سیاسی را از حالت عریان و پراکنده توده‌ای به مشارکت نهادمند تبدیل کند، عامل مهم بی‌ثباتی معرفی می‌کند (گن‌ذیر، ۱۳۶۹: ۲۶۱-۲۵۰). بر این مبنای هانتینگتون به جای تأکید بر نسبت مشارکت سیاسی با ثبات بر رابطه و نسبت نهادمندی و ثبات سیاسی تأکید می‌کند. او نه مشارکت گسترده را عامل بی‌ثباتی دانسته و نه مشارکت پایین را در راستای ثبات سیاسی در نظر می‌گیرد، بلکه بر این باور است که: «جوامع سیاسی که در سطوح پایین مشارکت و نهادمندی سیاسی، تعادل و ثبات خوبی دارند، در آینده ممکن است دچار بی‌ثباتی شوند، مگر آنکه نهادهای سیاسی-مدنی همگام با گسترش دامنه مشارکت سیاسی رشد یابد» (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ۴۰-۲۳).

۱. ثبات و بی‌ثباتی سیاسی

اندیشمندان در خصوص اینکه در چه شرایطی می‌توان نظام سیاسی را با ثبات یا بی‌ثبات دانست و به عبارتی درباره تعریف دقیق ثبات سیاسی اجماع صریحی ندارند و این امر به نسبی و هنجاری بودن این مفهوم در میان تحلیل‌گران، حکومت‌ها و مخالفان آن‌ها برمی‌گردد. فایریند سنجش بی‌ثباتی را بر اساس میزان و شدت رفتارهای تهاجمی افراد و گروه‌ها در داخل سیستم سیاسی علیه دیگر افراد، گروه‌ها، نهادهای رسمی و یا نیمه‌رسمی ارزیابی می‌کند (فایریند و

فایریند، ۱۳۷۹: ۷۷). اسمیت نیز تعریفی هنجاری از ثبات سیاسی ارائه می‌کند. به اعتقاد وی «ثبات سیاسی حالتی است که در آن اعضای جامعه از الگوهای رفتاری واقع در چارچوب‌های ناشی از انتظارات نقش سیاسی خود منحرف نشده باشد». یان لاستیک نیز بر مبنای تداوم هنجاری و رفتاری ثبات سیاسی را تعریف می‌کند: به نظر وی «ثبات سیاسی به امکان‌پذیری فرایند تداوم الگوهای خاصی از رفتار سیاسی اشاره دارد که با انتظاری عمومی همراهی می‌شود، دایر بر اینکه چنین الگوهایی احتمالاً در آینده‌ای قابل پیش‌بینی دست‌نخورده باقی خواهد ماند» (خواجه سروی، ۱۳۸۲: ۹۲ به نقل از Lastick, 2000: 173). سایریو بی‌ثباتی سیاسی را وضعیت و موقعیتی می‌داند که یک حکومت مورد چالش قرار گرفته و تهدید به سقوط می‌شود. در این معنا، بی‌ثباتی مترادف است با عدم قطعیت، بلا تکلیفی و نا اطمینانی؛ یعنی حالتی که اوضاع اجتماعی - سیاسی در کوتاه‌مدت روشن نیست (عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۲۴۶ به نقل از: Sorbio, 2002: 91).

برخی از اندیشمندان تلازم دائمی بین بی‌ثباتی سیاسی و تغییر حکومت نمی‌بینند. از منظر آن‌ها، بی‌ثباتی سیاسی «عدم قطعیت» را در تداوم نظام یا حکومت مستقر به وجود می‌آورد که بر اقتدار و کارایی نظام مستقر تأثیر می‌گذارد. بر این مبنای بی‌ثباتی سیاسی ضرورتاً مستلزم تغییر در حکومت نیست. مثلاً جنبش‌های واگرا می‌تواند بی‌ثباتی سیاسی به وجود بیاورند، بدون اینکه تغییری در حکومت به وجود آمده باشد. از سوی دیگر ممکن است از طریق انتخابات قانونی تغییری در حکومت به وجود آید، بدون اینکه بی‌ثباتی سیاسی پدیدار شود (عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۶۷). دلاوری بی‌ثباتی سیاسی را ناپایداری قدرت مستقر، تزلزل و جابه‌جایی سریع موقعیت و مناصب بازیگران سیاسی و دگرگونی پیاپی سیاست‌ها می‌داند. به نظر وی، این وضعیت هنگامی روی می‌دهد که قدرت مستقر، گروه‌ها و بازیگران حاکم و سیاست‌های جاری دائماً در معرض فشار و حمله شدید نیروهای متعارض و رقیب قرار گیرند. وی بی‌ثباتی سیاسی را جلوه‌ای از کشمکش سیاسی دانسته و می‌نویسد: «بی‌ثباتی سیاسی بیانگر موقعیتی است که در آن سازوکارها و شیوه‌های حل کشمکش‌ها و منازعات سیاسی - از جمله اعمال خشونت سیاسی و یا حصول توافق سیاسی - یا کم‌اثر می‌شوند و یا کاملاً از کار می‌افتند» (دلاوری، ۱۳۷۸: ۱۵).

۱-۱. رویکردهای نظری در بی‌ثباتی سیاسی

ساندرز در تعریف و تبیین بی‌ثباتی سیاسی، استنباط‌های تئوریک را در چارچوب چند رویکرد مفهوم‌بندی می‌نماید؛ رویکرد تداوم نهادی، رویکرد تجربی یا مکتب فراوانی و رویکرد وضعیت محور رسانه‌ای. در رویکرد نهادی اندیشمندانی مانند لیپست در تبیین ثبات و بی‌ثباتی سیاسی بر تداوم، پایایی و یا عدم پایایی نهادهای دموکراتیک یا غیر دموکراتیک قدرت تأکید دارند و بر مبنای مدت‌زمان تداوم و میزان پایایی نهادهای حاکمیتی، نظام‌های سیاسی را به دموکراسی‌های باثبات و بی‌ثبات و غیردموکراسی‌های باثبات و بی‌ثبات تقسیم می‌کنند. نظریه‌پردازانی چون فیلد و کاستلز ایده تداوم و پایایی لیپست را گسترش داده و واحد سیاسی پایدار یا باثبات را واحدی می‌دانند که ساختار نهادی کلی خاص خود را در طول زمان حفظ نماید (Castels, 1974: 47). رویکرد تجربی یا مکتب فراوانی^۱ برداشت دیگری از ثبات ارائه می‌کند. در این رویکرد، بی‌ثباتی به طور مستقیم با تغییر نسبت فراوانی وقوع انواع خاصی از حوادث سیاسی تغییر می‌کند و بی‌ثباتی دارای چارچوب بسیار وسیع‌تر از نوسانات بین نظام‌های دموکراتیک و غیردموکراتیک است. به نظر تجربه‌گراها در هر دوره زمانی، هر قدر که تعداد کودتا، تغییرات حکومت، تظاهرات، شورش، آغاز جنگ یا عملیات چریکی، مرگ در اثر خشونت سیاسی که در کشوری رخ می‌دهد، بیشتر باشد، آن کشور بی‌ثبات‌تر محسوب می‌شود؛ بنابراین در مکتب فراوانی، ثبات سیاسی عبارت است از عدم وقوع رفتارها یا «حوادث» امنیت‌ستیز و بی‌ثباتی عبارت است از وقوع مکرر حوادث «بی‌ثبات‌کننده» (ساندرز، ۱۳۸۰؛ ۱۰۷).

رویکرد سوم رویکردی استنباطی-تحلیلی و بر مبنای حدس و گمان‌ها و داده‌های ژورنالیستی است. هرچند این برداشت «وضعیت‌محور» مبتنی بر تعریف علمی و رسمی از بی‌ثباتی نیست، اما دو ایده مفید نهفته دارد؛ نخست تأکید روی وضعیت‌های سیاسی نسبتاً کوتاه‌مدت چندهفته‌ای یا چندماهه است. در رویکرد ژورنالیستی بر دسته‌بندی کشورها به «باثبات و بی‌ثبات» تأکید نمی‌شود، بلکه «وضعیت سیاسی» موجود را در کشوری خاص و در زمان خاص به عنوان کم‌وبیش «بی‌ثبات» ارزیابی می‌کنند. مزیت دوم رویکرد، تأکید بر عدم

قطعیت‌ها در روندهای سیاسی یک کشور است. در حالی که تجربه‌گرایان تنها پس از ثبت و تحلیل انواع خاص و قابل مشاهده‌ای از حوادث در یک مدت‌زمان طولانی چندساله یا حتی چند دهه‌ای، می‌توانند درباره بی‌ثباتی قضاوت کنند، روزنامه‌نگاران بر پایه شواهد ضعیف‌تر و برخی روندهای نگران‌کننده به بی‌ثباتی اشاره می‌کنند.

۲-۱. شاخص‌های عملیاتی مفهوم بی‌ثباتی سیاسی

ساندرز با ارزیابی انتقادی و البته بهره‌گیری از رویکردهای مفهومی دیگر، مهم‌ترین ویژگی تعریف علمی از بی‌ثباتی سیاسی را (۱) پذیرش نسبی و پیوستگی وضعیت‌ها و پرهیز از تفکیک دوگانه ثبات/ بی‌ثباتی و مسئله تداوم، (۲) تأکید بر مفهوم و تصور عدم قطعیت ناطمینانی نسبت به آینده و (۳) پذیرش گونه‌های مختلف بی‌ثباتی می‌داند (ساندرز، ۱۳۸۰: ۱۱۸-۱۱۶). ساندرز پس از بیان مهم‌ترین ویژگی‌های تعریف مناسب از مفهوم «بی‌ثباتی سیاسی» و نیز برای شناسایی و استخراج مهم‌ترین متغیرها و شاخص‌های عملیاتی این مفهوم به سؤال از مرجع بی‌ثباتی سیاسی یا «بی‌ثباتی چه چیزی؟» می‌پردازد. وی با الهام از ایستون مرجع بی‌ثباتی سیاسی را «نظام سیاسی» و ارکان و عناصر این نظام معرفی می‌کند. بر مبنای ایده ایستون، سیستم شامل چندین عنصر مرتبط و مؤثر بر همدیگر هستند که دارای روابط و مناسبات هدفمندی می‌باشند. به نظر ساندرز، اگر تعریف سیاست را «تخصیص مقتدرانه ارزش‌ها» در نظر بگیریم، آنگاه می‌توان بی‌ثباتی سیاسی را وضعیتی دانست که در آن «تأثیرگذاری یا تعاملات در درون و بین عناصر نظام سیاسی، مختل، غیرقابل پیش‌بینی یا نامعین است» (ساندرز، ۱۳۸۰: ۱۱۹-۱۱۸). ساندرز ارکان و عناصر بنیادین نظام سیاسی را شامل «رژیم حقوقی و هنجارهای بنیادین حاکمیت سیاسی»، «مقامات و نهاد حکومت» و «جامعه سیاسی» معرفی می‌کند و دو دسته تهدیدات را در قالب «تغییرات» و «چالش‌ها» زمینه بی‌ثباتی هر یک از این عناصر می‌داند. با بهره‌گیری از ایده‌های نظری اندیشمندانی مانند ایستون، لیپست و ساندرز ابعاد چندگانه بی‌ثباتی سیاسی را بدین صورت می‌توان ترسیم نمود: (ساندرز، ۱۳۸۰: ۱۲۷-۱۱۹)

جدول (۱): متغیرها و شاخص‌های بی‌ثباتی سیاسی

متغیرها	تغییرات در رژیم حقوقی-سیاسی	تغییرات در حکومت (مقامات و نهادهای سیاسی)	تغییرات در جامعه سیاسی	چالش‌های خشونت‌آمیز (نسبت به رژیم، حکومت و جامعه)	چالش‌های مسالمت‌آمیز (نسبت به رژیم، حکومت و جامعه)
شاخص‌ها	(۱) تغییر در هنجارهای رژیم (۲) تغییر در الگوی نظام حزبی (۳) تغییر در وضعیت نظامی-غیرنظامی (۴) تغییرات نهادی	(۱) تغییر در قدرت اجرایی و بی‌ثباتی و ناپایداری کابینه و خروج وزرا (۲) دولت ائتلافی شککننده	(۱) تجزیه‌طلبی قومی (۲) منازعات مذهبی (۳) خشونت‌های قومی	(۱) عملیات تروریستی (۲) تلاش برای کودتا، قتل‌های ناشی از خشونت سیاسی (۳) شورش‌های اجتماعی،	(۱) اعتصابات سیاسی فراگیر (۲) تظاهرات و تجمعات اعتراضی (۳) هجمه‌های انتقادی رسانه‌ای و رهبران مخالف

ساندرز در تبیین مؤلفه تغییر رژیم با تأکید بر نقش شاخص اول و با الهام از معیارهای سنجش بلوندل یادآور می‌شود که هنجارهای رژیم می‌تواند با تحول در سه مؤلفه (۱) اهداف رادیکال و یا محافظه‌کارانه در سیاست خارجی و داخلی، (۲) شیوه‌های لیبرال یا خودکامه کسب یا انتقال قدرت و (۳) میزان کمی و کیفی مشارکت در نظام تصمیم‌گیری یا ساختار الیگارشیکی یا دموکراتیک قدرت اندازه‌گیری شود. تلاش نیروهای اجتماعی و سیاسی برای تغییر چنین هنجارهایی، مهم‌ترین چالش سیاسی و امنیتی برای ثبات سیاسی و امنیت داخلی رژیم سیاسی حاکم است. بر مبنای شاخص‌های ارائه‌شده تغییرات در حکومت و جامعه سیاسی نیاز به توضیح بیشتر ندارد، اما در خصوص چالش‌های خشونت‌آمیز بایستی یادآوری نمود که چون استفاده از خشونت و رای روش‌های حقوقی یا قانونی حل مناقشات است، چالش‌های خشونت‌آمیز در واقع نوعی چالش نسبت به رژیم است و چون چالش‌های مسالمت‌آمیز در چارچوب روش‌های حقوقی و قانونی است، گویای چالش نسبت به رژیم نیست، بلکه تنها چالشی نسبت به حکومت است. همچنین، درباره چالش‌های مسالمت‌آمیز ساندرز تأکید دارد که اگر تظاهرات و یا اعتصابات به طور قانونی و به عنوان وسیله‌ای برای تأثیرگذاری بر جریان تصمیم‌گیری پذیرفته نشود و بنا به ملاحظات امنیتی تحمل نشود، آنگاه تظاهرات یا اعتراض‌ها

را باید چالشی نه تنها نسبت به حکومت، بلکه نسبت به رژیم دانست (ساندرز، ۱۳۸۰: ۱۴۳-۱۴۲) و اگر عدم تحمل این نوع اعتراض‌ها مرتبط با گروه‌های فروملی باشد، می‌توان آن را چالشی نسبت به جامعه و انسجام اجتماعی تلقی نمود.

در جمع‌بندی شاخص و رویکرد مفهومی ساندرز می‌توان اشاره نمود که مهم‌ترین ایده وی در تعریف بی‌ثباتی سیاسی، مفهوم و ایده «انحراف از الگو یا وضعیت متعارف» نظام یا رژیم است. بر مبنای ایده انحراف از معیار یا الگوی خاص، بی‌ثباتی سیاسی زمانی قابل اطلاق است که وضعیت سیاسی جاری با وضعیت سیاسی پیشین تفاوت پیدا می‌کند و وضعیت جدید را احتمالاً نامطمئن می‌خوانند. در این تعریف تا جایی که واقعه خاص، گویای تداوم و توالی سامان‌مند رویدادهای منظم پیشین است، سطح بالایی از بی‌ثباتی را تشکیل نمی‌دهد، تنها موقعی که واقعه به شدت از الگوی پیشین نظام انحراف می‌یابد، سطح نسبتاً بالایی از بی‌ثباتی محسوب می‌شود (ساندرز، ۱۳۸۰: ۱۷۳-۱۷۲). با توجه به این ملاحظات، معیار و تعریف پیشنهادی ساندرز برای ثبات و بی‌ثباتی سیاسی عبارت است از: «چنانچه در هر نقطه زمانی خاص، تعداد و شدت وقوع تغییرات و چالش‌ها نسبت به هر یک از ارکان یک نظام سیاسی (رژیم، جامعه، حکومت) از الگوی خاص هنجاری پیشین تغییرات و چالش‌ها در آن نظام سیاسی دچار انحراف و دگرگونی شود، این وضعیت را می‌توان الگوی هنجاری جدید یا بی‌ثباتی سیاسی دانست» (ساندرز، ۱۳۸۰: ۳۴۴).

ب. انتخابات و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی

انتخابات در حیات ۳۷ ساله جمهوری اسلامی نقشی دوگانه و گهگاه متعارضی داشته است. از یک سو مهم‌ترین مکانیزم تأسیس نهادهای حاکمیتی و مشروعیت‌بخش مقامات و سیاست‌ها و از سوی دیگر، زمینه و بستری برای پدیداری منازعات سیاسی و اجتماعی در سطح محلی - منطقه‌ای و ملی بوده است. اگرچه پس از انقلاب‌های بزرگ یا کودتاها، رویه رهبران انقلابی یا کودتاگر، تأکید بر اداره امور کشور بدون توسل به ترتیبات سیاسی متعارف از جمله انتخابات بوده و همواره مدیریت قانونمند کشور را با توسل به بهانه‌های مختلف به فراموشی می‌سپردند، اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی، رهبری انقلاب تأکید خاصی بر اداره قانونمند کشور داشتند که ضرورت تحقق این هدف، شکل‌گیری نهادها و ساختارهای نظام را از طریق انتخابات

اجتناب‌ناپذیر نمود. از این رو، اولین و اساسی‌ترین کارکرد انتخابات در جمهوری اسلامی تأسیس ساختارهای نظام بود که این نقش حیاتی در اولین سال انقلاب در چندین همه‌پرسی و انتخابات تجلی یافت.

۱. تثبیت رژیم حقوقی - سیاسی

بدیهی است مهم‌ترین پیامد هر دگرگونی سیاسی بنیادین تخریب و فروریختن ساختار سیاسی مستقر و نظم سیاسی آن است و اگر این دگرگونی سیاسی به صورت انقلاب باشد، پیامد مزبور عمیق‌تر و گسترده‌تر خواهد بود. انقلاب اسلامی نیز که چنین پیامدی را در از بین بردن ساختار و نظام مستقر داشت، تداوم چنان وضعیتی به منزله تداوم بی‌ثباتی، بی‌قاعدگی و در نهایت هرج‌ومرج بود و اگر هم نظمی می‌خواست شکل بگیرد باید مبتنی بر اجبار می‌شد که چنین نظمی نیز نمی‌توانست پایدار باشد. از این رو، انتخابات به شکل همه‌پرسی مهم‌ترین سازوکار برای مشروعیت و رسمیت‌بخشیدن به نظم و نظام جدید پس از انقلاب اسلامی بود و استقرار نظام جدید بر مبنای انتخاب و رضایت عام بستر و زمینه‌ای برای شکل‌گیری عناصر و مؤلفه‌های نظام سیاسی نوپا گردید.

اگر مقصدی به وضعیت عینی پس از انقلاب اسلامی برگردیم، اهمیت کارکرد انتخابات و همه‌پرسی در استقرار سریع و مسالمت‌آمیز نظام جدید روشن‌تر می‌شود. به ویژه اگر چشم‌اندازی تاریخی به تحولات و دگرگونی‌های سیاسی کشورمان داشته باشیم، اهمیت و نقش این مکانیزم برجسته‌تر می‌شود. در اوایل انقلاب، اگرچه رهبری واحدی برای انقلاب وجود داشت، ولی تعدد گروه‌های اجتماعی و سیاسی و سوابق اختلاف‌های سیاسی و مسلکی آن‌ها می‌توانست مانعی در استقرار نظم و نظامی قانونی و مشروع باشد. چنانکه در مورد ماهیت نظام جدید پس از انقلاب اختلاف‌های متمایزی وجود داشت که شاید اجماع را برای دستیابی به توافقی مشخص در مورد شکل و ماهیت نظام جدید غیرقابل حصول کرده و حداقل اینکه موجب تداوم چند سال بی‌ثباتی می‌گردید. از این رو، به معرض قضاوت گذاشتن شکل و محتوای نظام یعنی همه‌پرسی جمهوری اسلامی پس از کمتر از دو ماه از وقوع انقلاب اسلامی، عاملی اساسی برای تثبیت و تعیین نظام جدید و فیصله‌بخشی به اختلافات گروهی و حزبی بود.

در همه‌پرسی جمهوری اسلامی در ۱۲ فروردین ماه ۱۳۵۸ تقریباً تمام افراد واجد شرایط (۹۸ درصد) برای پذیرش یا رد آن شرکت کردند و همین امر پایگاه مردمی نظام را رسمیت بخشید. دیگر انتخابات نیز گام‌های مهم تکمیلی برای نهادینه‌کردن ساختارها و نهادهای اساسی نظام بود. انتخابات خبرگان قانون اساسی برای بررسی و تدوین نهایی پیش‌نویس قانون اساسی و فراندوم تأیید قانون اساسی، نقطه عطفی اساسی برای ترسیم و تعیین اصول و مبانی مشروعیت و ارکان و نهادهای اساسی نظام و شیوه عمل رهبران آن در آینده بود.

۲. گزینش کارگزاران و گردش نخبگان

انتخاب رهبران و ایجاد زمینه برای تغییر و جابه‌جایی نخبگان در هرم قدرت کارکرد عام انتخابات در جمهوری اسلامی بوده است. بررسی گذشته طولانی ایران نشان می‌دهد یکی از مهم‌ترین عوامل بی‌ثباتی در طول تاریخ کشور، مبارزه و منازعات خشونت‌آمیز برای کسب، حفظ یا انتقال قدرت بوده است. پس از انقلاب اسلامی، با وجود برخی رقابت‌ها و تعارضات گفتمانی چالش‌برانگیز در میان جریان‌های سیاسی، انتخابات به مهم‌ترین سازوکار برای قاعده‌مند و مسالمت‌آمیز نمودن انتقال قدرت گردش نخبگان و تغییر حکومت‌ها تبدیل گردید. در این چارچوب، قانون اساسی برای انتخابات نقش حیاتی اعطا نموده است. اصل ۶ قانون اساسی بیان می‌دارد که «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکای آرای عمومی اداره شود؛ از راه انتخابات رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر این‌ها، یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌شود». علاوه بر موارد فوق، بر مبنای اصل ۱۰۷ قانون اساسی تعیین رهبری نیز به واسطه منتخبین مردم یعنی مجلس خبرگان رهبری انجام می‌گیرد. تعیین رهبر جدید پس از رحلت حضرت امام، شکل‌گیری ۹ دوره مجلس شورای اسلامی، ۴ دوره مجلس خبرگان رهبری، گزینش ۷ رئیس جمهور در ۱۱ دوره انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات صدها هزار عضو شوراهای اسلامی شهر و روستا در چهار دور انتخابات حاکی از اهمیت حیاتی انتخابات در تعیین کارگزاران و گردش نخبگان سیاسی است.

اهمیت نهاد انتخابات در گزینش رهبران و کارگزاران حکومتی زمانی بیشتر روشن می‌شود که نظام در طول حیات خود به ویژه در اوایل انقلاب اسلامی با بحران‌های پیچیده‌ای در تهران و مناطق قومی و مذهبی مواجه شد و تداوم چنان وضعیت بحرانی کشور می‌توانست به بی‌ثباتی سیاسی بینجامد. به دنبال رأی عدم کفایت سیاسی مجلس و عزل بنی‌صدر از ریاست جمهوری، دومین انتخابات ریاست جمهوری در مرداد ۱۳۶۰ موجب تعیین رئیس‌جمهور و هیئت دولت در مدت اندکی شده و نظام نوپا را از بحران به وجود آمده خارج ساخت. همچنین، پس از شهادت رجایی و باهنر، انتخابات سوم ریاست جمهوری در مهر ۱۳۶۰، گزینش ریاست جمهوری و دولت جدید را ممکن نمود. رحلت حضرت امام به عنوان بنیان‌گذار انقلاب اسلامی نیز حادثه‌ای بسیار مهمی بود که حتی برخی تحلیل‌گران پایان عمر ایشان را برابر با چالش‌های بزرگ نظام نوپا دانسته و تداوم آن را پس از ایشان متزلزل می‌دیدند، در صورتی که خلأ بزرگ رهبری کشور با انتخابی که خبرگان رهبری و منتخبین مردم به عمل آوردند، از بین رفت و نظام اسلامی توانست در حساس‌ترین زمان ممکن، مراحل گذار و بحرانی خود را با توسل به مکانیزم‌های قانونمند به آرامی سپری کند. از این رو، در مجموع باید گفت انتخابات شیوه‌ای مؤثر در تغییر و جابه‌جایی مسالمت‌آمیز صاحبان قدرت و نیز محملی برای گردش نخبگان سیاسی و اجتماعی بوده که ثبات سیاسی را باید مهم‌ترین دستاورد چنین سازوکاری برشمرد. فارغ از برخی چالش‌های سیاسی و آسیب‌های کیفی در برگزاری انتخابات، بر خلاف منطق سیاست در تاریخ معاصر ایران، نهادینه‌شدن انتخابات در جمهوری اسلامی، شیوه‌ای مؤثر و نوین برای پایداری نظم و نظام جدید و مشروعیت بخشیدن به آن بود و یکی از علل مهم تداوم نظام جمهوری اسلامی و ایستادگی آن در برابر چالش‌های داخلی مانند اغتشاشات محلی - منطقه‌ای و ترورها، نزاع‌های گروهی و جنگ و توطئه خارجی، همین پشت‌گرمی و مبتنی‌بودن دولت جمهوری اسلامی به آرا و مشارکت مردمی است. اطلاعات جدول زیر میزان اهمیت و نقش سیاسی حیاتی انتخابات و میزان اهتمام نظام و مردم را نسبت به آن در چهار دهه گذشته نشان می‌دهد.

جدول (۲): شمای کلی انتخابات در جمهوری اسلامی ایران

ردیف	انتخابات	تاریخ برگزاری	تعداد واجدین شرایط	تعداد شرکت کننده	درصد آراء
۱	رفراندوم تغییر رژیم	۱۰ و ۱۱/۱۱/۱۳۵۸	۲۰/۸۵۷/۳۹۱	۲۰/۴۳۹/۹۰۸	۹۸/۲
۲	خبرگان قانون اساسی	۱۳۵۸/۵/۱۲	۲۰/۸۵۷/۳۹۱	۱۰/۷۲۳/۷۸۸	۵۱/۴
۳	رفراندوم تأیید قانون اساسی	۱۱ و ۱۲/۱۲/۱۳۵۸	۲۰/۸۵۷/۳۹۱	۱۵/۶۹۰/۱۴۲	۷۵/۲
۴	اولین دوره ریاست جمهوری	۱۳۵۸/۱۱/۵	۲۰/۸۵۷/۳۹۱	۱۴/۱۵۲/۹۰۲	۶۷/۵
۵	اولین دوره مجلس شورای اسلامی	۱۳۵۸/۱۲/۲۴	۲۰/۸۵۷/۳۹۱	۱۰/۸۷۱/۶۴۵	۵۲/۱
۶	دومین ریاست جمهوری	۱۳۶۰/۵/۲	۲۲/۴۳۹/۹۳۰	۱۴/۵۳۲/۸۶۹	۶۴/۷
۷	سومین ریاست جمهوری	۱۳۶۰/۷/۱۰	۲۲/۴۳۹/۹۳۰	۱۶/۷۳۷/۳۸۱	۷۴/۵
۸	اولین مجلس خبرگان	۱۳۶۱/۹/۱۹	۲۳/۲۷۷/۸۷۱	۱۵/۱۴۰/۹۸۵	۷۸
۹	دومین مجلس شورای اسلامی	۱۳۶۳/۱/۲۶	۲۵/۵۲۶/۶۴۲	۱۵/۸۲۲/۷۰	۶۳/۱
۱۰	چهارمین ریاست جمهوری	۱۳۶۴/۲/۲۵	۲۵/۹۹۲/۸۰۲	۱۴/۲۳۸/۵۸۷	۵۴/۷
۱۱	سومین دوره مجلس شورا	۱۳۶۷/۱/۱۹	۲۹/۰۴۲/۳۷۹	۱۶/۷۱۴/۲۸۱	۵۷/۵
۱۲	پنجمین ریاست جمهوری	۱۳۶۷/۵/۶	۳۰/۱۳۹/۵۹۸	۱۶/۴۵۲/۶۷۷	۵۴/۵۸
۱۳	همه پرسی بازنگری قانون اساسی	۱۳۶۷/۵/۶	۳۰/۱۳۹/۵۹۸	۱۶/۴۲۸/۹۷۶	۵۴/۵
۱۴	دومین مجلس خبرگان	۱۳۶۹/۷/۱۶	۳۱/۲۸۰/۰۸۴	۱۱/۶۰۲/۶۱۳	۳۷
۱۵	چهارمین مجلس شورای اسلامی	۱۳۷۱/۱/۲۱	۳۲/۴۶۵/۵۵۸	۱۸/۷۶۷/۰۴۲	۵۷/۸
۱۶	ششمین ریاست جمهوری	۱۳۷۲/۳/۲۱	۳۳/۵۹۰/۸۷۹	۱۶/۷۹۶/۷۸۷	۵۰
۱۷	پنجمین مجلس شورای اسلامی	۱۳۷۴/۱۲/۱۸	۳۴/۸۱۶/۰۰۰	۲۴/۷۱۷/۰۸۸	۷۱/۱
۱۸	هفتمین ریاست جمهوری	۱۳۷۶/۳/۲	۳۴/۹۰۹/۶۲۰	۲۹/۰۷۶/۷۰	۸۳/۲
۱۹	سومین مجلس خبرگان رهبری	۱۳۷۷/۸/۱	۳۸/۵۵۰/۵۹۷	۱۷/۸۴۷/۵۱۵	۴۶/۳
۲۰	اولین دوره شوراها	۱۳۷۷/۱۲/۷	۳۸/۵۵۰/۵۹۷	۲۵/۳	۶۴/۴
۲۱	ششمین دوره مجلس شورای اسلامی	۱۳۷۸/۱۱/۲۹	۳۸/۷۳۶/۴۳۱	۲۶/۰۸۲/۱۵۷	۶۷/۳
۲۲	هشتمین دوره ریاست جمهوری	۱۳۸۰/۳/۱۸	۴۲/۱۷۰/۲۳۰	۲۸/۰۸۱/۹۳۰	۶۶/۷
۲۳	دومین دوره شوراها	۱۳۸۱/۱۲/۹	۴۱/۵۰۱/۷۸۳	۲۰/۲۳۵/۸۹۸	۴۹/۹
۲۴	هفتمین دوره مجلس شورای اسلامی	۱۳۸۲/۱۲/۱	۴۶/۳۵۱/۰۳۲	۲۳/۴۳۸/۰۳۰	۵۱/۲۱
۲۵	نهمین دوره ریاست جمهوری مرحله اول	۱۳۸۴/۳/۲۷	۴۶/۷۸۶/۴۱۸	۲۹/۴۰۰/۸۵۷	۶۲/۸۴
	نهمین دوره ریاست جمهوری مرحله دوم	۱۳۸۴/۴/۳	۴۶/۷۸۶/۴۱۸	۲۷/۹۵۸/۹۳۱	۵۹/۷۶

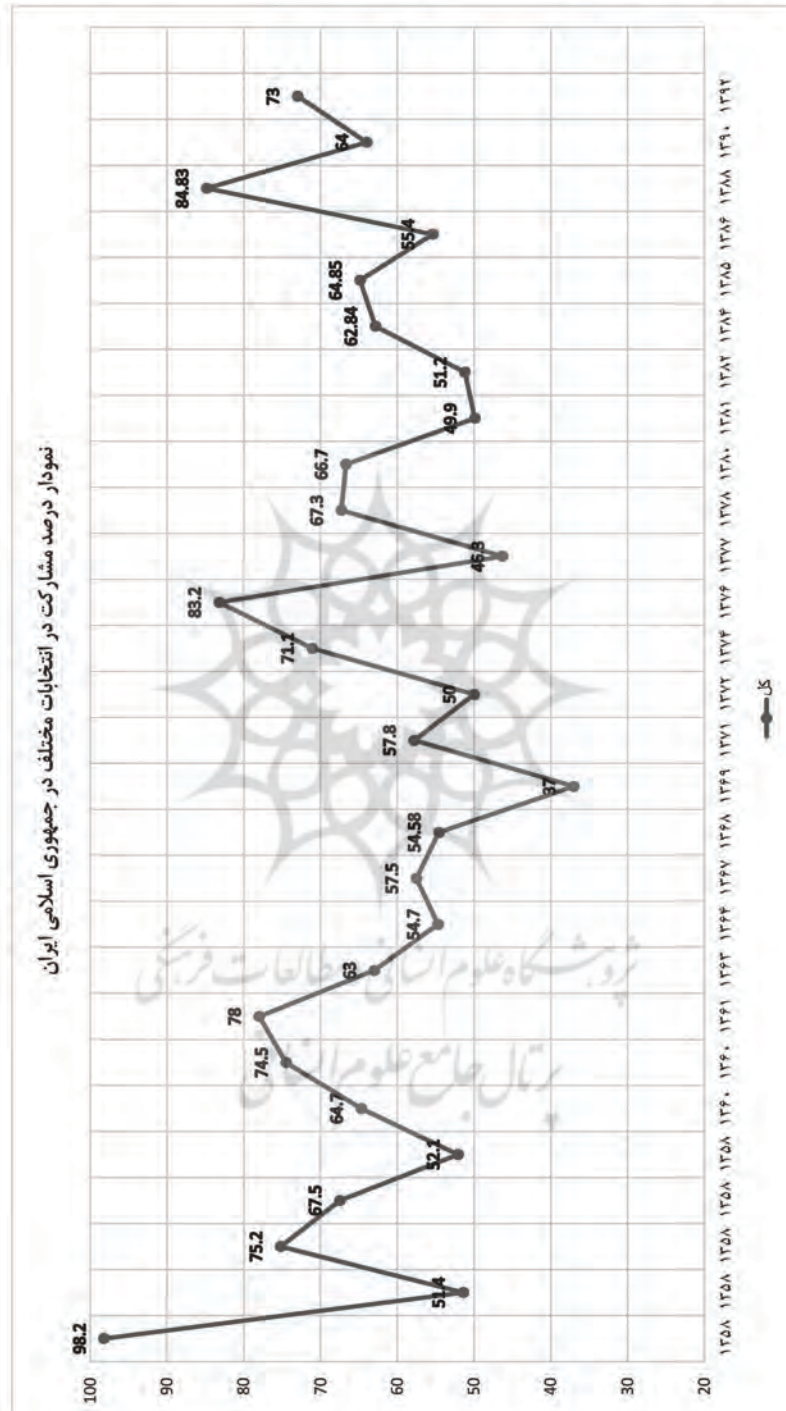
۶۱	۲۸,۱۹۹,۹۰۳	۴۶,۵۴۹,۰۴۳	۱۳۸۵/۹/۲۴	چهارمین مجلس خبرگان رهبری	۲۶
۶۴/۸۵	۲۸,۳۲۱,۲۷۰	۴۳/۵۰۰/۰۰۰	۱۳۸۵/۹/۲۴	سومین دوره شوراها	۲۷
۵۵/۴	۲۴,۲۷۹,۷۱۷	۴۳/۸۲۴/۲۵۴	۱۳۸۶/۱۲/۲۴	هشتمین مجلس شورای اسلامی	۲۸
۸۴/۸۳	۳۹,۳۷۱/۲۱۴	۴۶/۱۹۹/۹۹۷	۱۳۸۸/۳/۲۳	دهمین انتخابات ریاست جمهوری	۲۹
۶۴	۳۰,۹۰۵,۶۰۵	۴۸/۲۸۸/۷۹۹	۱۳۹۰/۱۲/۱۲	نهمین دوره مجلس شورای اسلامی	۳۰
۷۳	۳۶/۹۳۸/۶۵۱	۵۰/۴۸۳/۱۹۲	۱۳۹۲/۳/۲۴	چهارمین دوره شوراها	۳۱
۷۲/۷	۳۶/۷۰۴/۱۵۶	۵۰/۴۸۳/۱۹۲	۱۳۹۲/۳/۲۴	یازدهمین انتخابات ریاست جمهوری	۳۲

ج. انتخابات و چالش‌های سیاسی - امنیتی

برگزاری انتخابات همواره یکی از چالش‌های مهم تمام نظام‌های سیاسی است. این امر، علاوه بر تغییر مقامات و نهادهای حکومت و ناطمینانی ناشی از آن برای فرایندهای اقتصادی و اجتماعی، بستری دائمی برای پدیداری و بازتولید گفتمان‌های رقیب و ظهور و فعال‌شدن مخالفان نظم و نظام موجود و افزایش احتمال وقوع رخداد‌های ناامن‌کننده است. در جوامعی که اجماع لازم درباره بنیان‌های دولت ملی در ایده دولت و ساختار نهادی و توزیع قدرت شکل گرفته و چارچوب‌های رقابت و خطوط قرمز آن از طرف هم نهادهای حکومتی و هم تمام نیروهای سیاسی و اجتماعی رعایت می‌شود و نیز رفتار انتخاباتی مردم و گروه‌های اجتماعی نهادمند شده و ثبات یافته، انتخابات به مکانیزم عادی انتقال قدرت اجرایی و پارلمانی تبدیل می‌شود. در غیر این صورت، انتخابات همواره به مهم‌ترین عامل بی‌ثباتی سیاسی و به احتمال زیاد زمینه ظهور مستمر چالش‌های امنیتی عمیق برای نظام سیاسی تبدیل می‌شود. از این رویکرد، بررسی روندها و واقعیت‌های انتخاباتی در جمهوری اسلامی نشان می‌دهد کارکرد سیاسی - امنیتی انتخابات چیزی مابین این دو وضعیت است و در چهار دهه گذشته عرصه سیاست شاهد چرخه‌ای مشهود در پدیداری وضعیت‌های امنیتی متفاوت و الگوهای انتخابات «نسبتاً آرام» تا «بحران انتخاباتی» بوده است. در ادامه بحث، ارتباط و تعامل سه مؤلفه الگوی رقابت جریان‌ها و جناح‌ها (ایجابی یا سلبی)، الگوی رفتار انتخاباتی مردم در شهرهای بزرگ و نوع رفتار و مناسبات قوا و نهادها با چالش‌های معطوف به رژیم حقوقی - سیاسی، کارآمدی و اقتدار حکومت و انسجام اجتماعی بررسی و ارزیابی می‌شود.

۱. ترجیحات رأی‌دهی و چالش پیش‌بینی نتایج و رفتارهای انتخاباتی مردم

چرا تحلیل واقع‌بینانه و صحیح رفتار انتخاباتی لایه‌های مختلف جامعه برای فهم ثبات و امنیت در سطح سیاست داخلی همواره مهم می‌باشد؟ به اختصار باید گفت در جوامع و وضعیتی که هنوز تعارضات هنجاری-گفتمانی درباره بنیان‌های فکری نظام حقوقی و نهادهای حاکمیتی به مرحله اجماع ملی تبدیل نشده، میزان مشارکت مردم و الگوی رفتاری گروه‌های اجتماعی مختلف در عرصه‌هایی مانند انتخابات و یا میزان اقبال و توجه آن‌ها به هر گونه مناسبات و فراخوان ملی دیگر از معیارهای مهم اقتدار، مشروعیت رژیم سیاسی و انسجام سیاسی و اجتماعی در عرصه سیاست داخلی و نظام بین‌الملل است و چنین موضوعی در خصوص میزان مشارکت و الگوی رفتار انتخاباتی مردم در مرکز و کلان‌شهرها بیشتر صادق است، زیرا تاریخ تحولات سیاسی تمام کشورها از جمله کشور خودمان نشان می‌دهد نخبگان، طبقات و گروه‌های اجتماعی فعال در شهرهای بزرگ تعیین‌کننده تحولات کلان سیاسی بوده‌اند و سرنوشت بسیاری از قرائن و مصادیق بی‌ثباتی سیاسی مانند انقلاب‌ها، کودتاها و جنبش‌های ملی در پایتخت و یا برخی شهرهای بزرگ رقم زده شده است. از این رو، الگوی رفتار سیاسی و انتخاباتی و میزان مشارکت مردم این شهرها نقش مؤثری در بنیان‌های تحکیم و تداوم مشروعیت و امنیت سیاسی رژیم‌ها دارند و ظهور پدیده‌هایی مانند بی‌اعتمادی، بیگانگی و یا قهر سیاسی در این مناطق جمعیتی در کوتاه‌مدت می‌تواند به مثابه چالش‌های مسالمت‌آمیز تلقی شود و در بلندمدت به چالش‌های خشونت‌آمیز تحول یابد. انتخابات در واقع، نظرسنجی فراگیر و ملی از کل شهروندان کشور است و کم و کیف مشارکت انتخاباتی مردم می‌تواند میزان مشروعیت، کارآمدی نظام، سیاست‌ها و کارگزاران حکومتی را نشان دهد. همچنین، به علت فقدان احزاب فراگیر و توانمند، رفتار انتخاباتی مردم دماسنج فضای سیاسی و تبیین‌گر تقاضاها و خواسته‌های سیاسی و اجتماعی و حتی جهت‌گیری‌های فکری و فرهنگی نسل جدید است. نمودار زیر شمایی اولیه از الگوی رفتار انتخاباتی کل مردم در ۳۲ انتخابات گذشته ارائه می‌کند که ویژگی‌های این منحنی رفتاری را می‌توان در نکات زیر توضیح داد.



۲. تحول در الگوهای رفتار انتخاباتی و چالش عدم اطمینان نسبت به آینده

با توجه به داده‌های موجود، مهم‌ترین ویژگی‌های رفتار انتخاباتی مردم در دهه اول جمهوری اسلامی را در چند نکته می‌توان تبیین نمود؛ (۱) فراز و نشیب زیاد در میزان مشارکت، (۲) کاهش الگوی مشارکت حمایتی رأی‌دهی و افزایش تأثیر و شأن مشارکت رقابتی در کلان‌شهرها و گذار بطئی از مشارکت توده‌ای (۳) نقش غیر مؤثر رقابت حزبی و افزایش تأثیر رقابت حزبی پس از جنگ، (۴) ناتوانی جناح‌ها و احزاب سیاسی در بسیج دائمی جریان‌های اجتماعی مخاطب خود، (۵) عدم شکل‌گیری هویت حزبی و نهادی در میان اکثریت رأی‌دهندگان، (۶) اولویت مصالح و اقتضائات محلی و منطقه‌ای و قومی در ترجیحات رأی‌دهی. هرچند در دهه اول انقلاب رفتار انتخاباتی مردم به ویژه در تهران و شهرهای بزرگ تغییر چشمگیری پیدا می‌کرد، ولی به دلیل وضعیت بسیج ملی و نظامی ناشی از جنگ تحمیلی، میزان مشارکت انتخاباتی و کم و کیف رفتار انتخاباتی جامعه نمی‌توانست چندان معنادار باشد. همچنین به دلیل وضعیت اضطراری ناشی از تهدیدات سرزمینی، انتخابات دارای اهمیت اساسی در دیدگاه مردم نبود، به عبارتی دیگر مشارکت همه‌جانبه نیروهای مردمی در جبهه‌های جنگ و پشت جبهه، حمایت سیاسی از طریق مشارکت خیابانی و پشتیبانی مادی برای نظام مهم‌تر از مشارکت انتخاباتی بود و کم و کیف رفتار انتخاباتی نیز با توسل به شرایط ویژه قابل توجیه بود. در واقع در دوره جنگ کارویژه‌های سیاسی انتخابات و دیگر سازوکارهای مشارکت تحت‌الشعاع بسیج نظامی قرار گرفت. طبعاً پایان جنگ به مثابه تغییر فضای سیاسی و تحول جدی در کارویژه‌های انتخابات و تبدیل شدن فرایندهای انتخاباتی و حق رأی به فرصتی برای کنش مدنی و طرح انواع مطالبات سیاسی و اجتماعی بود که در دوره گذار از بحران داخلی و خارجی به تعویق افتاده بود.

رفتار انتخاباتی مردم در دهه اول انقلاب و پیش از پایان جنگ را بدین توضیح است که در این دوره ۱۱ انتخابات مختلف برگزار گردید که ۳ مورد آن مربوط به فرآیندهای تغییر رژیم، تأیید قانون اساسی و انتخابات خبرگان بررسی قانون اساسی، ۴ بار انتخابات ریاست جمهوری، ۳ بار انتخابات مجلس و ۱ بار نیز انتخابات مجلس خبرگان رهبری است. سؤال این است بیشترین مشارکت مردمی و کمترین مشارکت مردمی در این دوره در کدام انتخابات‌ها بوده

است و چرا؟ بیشترین مشارکت انتخاباتی به ترتیب مربوط به همه‌پرسی جمهوری اسلامی (۹۸/۲ درصد)، اولین مجلس خبرگان رهبری (۷۸ درصد)، رفراندوم تأیید قانون اساسی (۷۵ درصد) و سومین انتخابات ریاست جمهوری (۷۴ درصد) بوده و کمترین مشارکت انتخاباتی به ترتیب مربوط به؛ تعیین خبرگان بررسی قانون اساسی (۵۱ درصد)، اولین دوره مجلس شورای اسلامی (۵۲ درصد) است. سایر انتخابات تقریباً با میانگین (۶۰ درصد) می‌باشد. در تحلیل رفتار انتخاباتی مردم و در پاسخ به سؤال چرایی چنین رفتاری نکات زیر قابل طرح است:

بیشترین مشارکت انتخاباتی مردم در همه‌پرسی‌ها بوده که علاوه بر عدم رقابت گروه‌های سیاسی، حتی برخی از گروه‌های سیاسی ناراضی مانند جبهه ملی و مجاهدین خلق و گروه‌های چپی افراطی مانند فدائیان خلق، این همه‌پرسی‌ها را تحریم کرده بودند و برخی گروه‌ها نیز مانند نهضت آزادی و خلق مسلمان و غیره با ماهیت و شکل نظام «جمهوری اسلامی» و نیز با برخی از اصول قانون اساسی مخالف بودند. از این رو، با وجود اینکه بخشی از گروه‌های سیاسی موجود نه تنها سعی در بسیج اجتماعی برای حضور فعال در همه‌پرسی‌ها را نداشتند و به نوعی درصدد تحریم آن برآمدند، اما بیشترین مشارکت انتخاباتی از طرف جامعه دیده می‌شود. حمایت از نظام نوپا، پیروی از فرامین و مواضع رهبر انقلاب، ادای تکلیف اسلامی و انقلابی، طرد و بی‌رغبتی نسبت به مواضع گروه‌ها، شاخص‌های مؤثر بر کیفیت مشارکت مردمی است. همچنین در انتخابات خبرگان رهبری که رقابتی واقعی و جدی بین گروه‌ها و حتی کاندیداها وجود نداشت مشارکت فعال و گسترده‌ای نسبت به دیگر انتخابات صورت گرفت که مؤلفه‌های مذکور در مورد همه‌پرسی‌ها می‌تواند تبیین‌گر رفتار انتخاباتی جامعه در اولین انتخابات خبرگان رهبری باشد.

در عین حال، کمترین مشارکت انتخاباتی مردمی دهه اول انقلاب مربوط به انتخابات تعیین خبرگان قانون اساسی برای بررسی نهایی اصول قانون اساسی است که می‌توان آن را به لحاظ سرنوشت سیاسی بلندمدت مهم‌ترین و حساس‌ترین انتخابات دانست و نیز مربوط به انتخابات اولین دوره مجلس شورای اسلامی می‌باشد. اگر بخواهیم بر مبنای یافته‌های نظریه‌های مشارکت سیاسی به تحلیل این نوع از مشارکت بپردازیم، چنین رفتار انتخاباتی به نوعی، انحراف از چارچوب‌های تئوریک می‌باشد. بر مبنای نظریه رابرت دال و دیگر اندیشمندان که رقابت

انتخابات بین گروه‌ها و کاندیداها را از مهم‌ترین عوامل در گسترش میزان مشارکت مردمی می‌دانند و این ادعا نیز مبتنی بر تجارب انتخاباتی اکثر قریب به اتفاق جوامع می‌باشد، رفتار انتخاباتی مردم ایران در این دو انتخابات قابل تحلیل نیست. همچنین، بر مبنای نظریه «محاسبه عقلانی رأی‌دهندگان» چنین میزان از مشارکت مردم قابل تبیین نیست، بدین دلیل که جدی‌ترین رقابت کاندیداها و گروه‌ها در این دو انتخابات انجام گرفت. رفتار انتخاباتی مردم در این دو انتخابات حاکی از کم‌توجهی مردم به اهمیت این انتخابات به ویژه در شهرهای بزرگ می‌باشد.

نکته دیگری که یافته‌های قبلی را مورد تأیید قرار می‌دهد، رفتار انتخاباتی مردم در انتخابات مختلف ریاست جمهوری می‌باشد. در اولین دوره از انتخابات ریاست جمهوری که رقابتی تنگاتنگ و بسیار جدی بین گروه‌های سیاسی مختلف و کاندیداها وجود داشت و تمام گرایش‌های سیاسی و فکری سعی در تجهیز و بسیج تمام طرفداران و امکانات خود برای پیروزی در انتخابات داشتند، ۶۷ درصد از واجدین شرایط در آن شرکت نمودند و این در صورتی است که در انتخابات دوم ریاست جمهوری که رقابت تنها منحصر به نیروهای خط امام بود و حتی بین کاندیداها نیز چندان توازن و وجود نداشت ۶۴ درصد مردم شرکت داشتند و مهم‌تر از آن میزان مشارکت مردمی در سومین انتخابات ریاست جمهوری بود که پس از شهادت رجائی و باهنر و فاجعه هفتم تیر انجام گرفت. در این انتخابات که هیچ رقابتی بین گروه‌ها وجود نداشت و تعادلی بین کاندیداها از نظر شأن و منزلت سیاسی و اجتماعی برقرار نبود، نزدیک به ۷۵ درصد از واجدین شرایط شرکت کردند و چنین مشارکتی به غیر از تأثیرگذاری مؤلفه‌های یادشده یعنی انگیزه حمایت از نظام اسلامی، اطاعت از رهبری، ادای تکلیف اسلامی و انقلابی، قابل تبیین و تحلیل نیست. البته، بایستی اذعان نمود که پس از تشدید منازعات خونین بین حامیان گفتمان اسلام سیاسی فقهاتی و گروه‌های مخالف آن و آغاز بحران‌ها که منجر به امنیتی‌شدن تمام‌عیار فضای سیاسی و نیز خروج احزاب و جریان‌های مخالف دولت دینی از عرصه رقابت‌های سیاسی گردید، میزان مشارکت انتخاباتی مردم در تهران و شهرهای بزرگ به شدت کاهش پیدا نموده و در شهرهای کوچک افزایش چشم‌گیری یافت. جدول زیر بیانگر میزان مشارکت مردم در شهرهای مختلف در دوره‌های اول تا چهارم انتخابات مجلس است. دوره اول به عنوان دوره پایه مد نظر بوده است.

جدول (۳): نسبت رقابت احزاب و درصد تغییر میزان مشارکت در انتخابات ۴ دور اول مجلس

انتخابات ادوار مجلس شورای اسلامی				اندازه حوزه انتخاباتی
دوره اول (پایه)	دوره دوم	دوره سوم	دوره چهارم	
۱۰۰	۱۵۵	۲۰۶	۲۵۹	شهرهای ۱ نماینده‌ای
۱۰۰	۱۳۱	۱۷۱	۱۸۴	شهرهای ۲ نماینده‌ای
۱۰۰	۹۹	۱۰۷	۱۱۴	شهرهای ۴، ۵ و ۶ نماینده‌ای
۱۰۰	۱۰۸	۷۴	۸۰	شهر تهران
۱۰۰	۱۴۵	۱۶۰	۱۷۵	کل کشور

منبع: (مجموعه معرفی نمایندگان مجلس شورای اسلامی ۱۳۷۵)

داده‌های انتخابات مجلس اول حاکی از آن است که میزان مشارکت انتخاباتی مردم تهران و شهرهای بزرگ در انتخابات دوره اول مجلس نسبت به کل کشور به ویژه شهرهای کوچک به دلیل رقابت حساس احزاب و جریان‌های فکری از وضعیت قابل قبولی برخوردار بوده است؛ اما چنان‌که در داده‌های جدول نمایان است، در انتخابات دوره‌های دوم تا چهارم مجلس شورای اسلامی خروج جریان‌های سیاسی از عرصه رقابت و یکدست شدن فضای سیاسی باعث کاهش مشارکت مردم تهران از شاخص ۱۰۰ در دور اول به شاخص ۸۰ و نیز در شهرهای بزرگ به شاخص ۱۱۴ در دور چهارم انتخابات مجلس شده که با توجه به افزایش جمعیت واجدین شرایط و نسبت به افزایش میانگین مشارکت در کل کشور به ویژه درصد افزایش مشارکت شهرهای کوچک تحرک انتخاباتی ارقام بسیار پایینی را نشان می‌دهد. در مقابل، میزان مشارکت در شهرهای تک و دو نماینده‌ای که در آن‌ها مشارکت و رقابت نهادمند و نیز تشکل‌های سیاسی و مدنی وجود ندارد، به خاطر رقابت محلی - قبیله‌ای و مکانیزم‌های سنتی روابط اجتماعی و فرهنگی، میزان مشارکت از شاخص ۱۰۰ در دور اول به شاخص ۲۵۹ و ۱۸۴ به ترتیب افزایش یافته است.

البته، تأثیر حضور و رقابت احزاب و جریان‌های سیاسی بر میزان مشارکت «مردم کل کشور» در سه انتخابات دوره انتقالی چهره دیگری از خود نشان می‌دهد که کاملاً متفاوت از

تهران است. با وجود اینکه این انتخابات‌ها به لحاظ امکان حضور و آزادی رقابت جریان‌های سیاسی در تاریخ معاصر بی‌سابقه بود، تأثیر مشخص و مؤثری در افزایش میزان مشارکت مردم در میانگین کل کشور نداشت. در هر سه انتخابات میزان مشارکت مردم نسبت به دو فراندوم تغییر رژیم و فراندوم تأیید قانون اساسی نه تنها افزایشی نیافت، بلکه به شدت افول نمود. میزان مشارکت مردم در انتخابات رقابتی و پرتنش مجلس خبرگان قانون اساسی با ۴۶ درصد کاهش نسبت به فراندوم جمهوری اسلامی از ۹۸ درصد به ۵۱ درصد و در انتخابات اولین دوره مجلس نمایندگان با ۲۳ درصد کاهش از مشارکت ۷۵ درصدی مردم در فراندوم تأیید قانون اساسی به ۵۲ درصد رسید (بنی‌هاشمی، ۱۳۷۷: ۷۶-۷۲). همچنین، میزان مشارکت مردم در انتخابات پرتنش و چندقطبی دوره اول ریاست جمهوری ۶۷ درصد بود، در حالی که در دومین و سومین دوره انتخابات ریاست جمهوری که بدون حضور جریان‌ها و احزاب سیاسی و فقط با حضور یک جریان سیاسی فکری و چند کاندیدای حزب جمهوری اسلامی و گروه‌های همسو برگزار شد، میزان مشارکت به ترتیب ۶۵ و ۷۴ بود (بنی‌هاشمی، ۱۳۷۷: ۷۶-۷۲). این داده‌ها نشان‌گر این است که در دوره انتقالی و در موقعیت تکوین و تأسیس نهادهای رژیم سیاسی جدید و قبل از آغاز ناامنی‌ها و بحران‌های خشونت‌آمیز و در انتخاباتی که فضا رقابتی نبود و صرفاً نیاز به تأیید مردمی داشته، میزان مشارکت مردم حداکثری، بسیجی و حمایتی بوده و در انتخابات رقابتی و پرتنش حداقلی بوده است و به عبارتی مردم انگیزه چندانی برای ورود به مناقشات جریان‌های سیاسی و فکری نداشته‌اند و تحت تأثیر فضای انقلابی، شخصیت کاریزماتیک و رهبری مذهبی و سیاسی امام خمینی قرار داشته‌اند. در واقع، در این مقطع انتقالی با توجه به چند دهه سرکوب احزاب در دوره پهلوی اول و دوم و توده‌ای شدن عرصه سیاست، مشارکت مردم با وجود حضور و رقابت احزاب، غیرنهادمند و غیرتشکیلاتی بوده است، اما رفتار انتخاباتی مردم در دوره پس از جنگ و سه دهه اخیر به تدریج تغییر یافت. در بررسی مشارکت انتخاباتی مردمی - گروهی، دوره پس از جنگ را باید به دو مقطع تقسیم نماییم. دوره پس از جنگ تا سال ۱۳۷۴ و دوره ۱۳۹۲-۱۳۷۴. در بررسی رفتار انتخاباتی جامعه در دهه اول انقلاب این نتیجه حاصل شد که مشارکت گسترده انتخاباتی با انگیزه حمایت از نظام و رهبر انقلاب و تکلیف شرعی بود. توده‌های سیاسی مردمی پس از

وقوع حوادث ناگواری برای نظام، همواره مشارکت فعالی در «صحنه انتخاباتی» داشتند؛ اما پس از جنگ در آستانه انتخابات ریاست جمهوری و همه‌پرسی بازنگری قانون اساسی، نظام اسلامی با رحلت حضرت امام دچار لطمه بزرگی گردید و انتظار این بود که پس از ایشان مردم همچنان «در صحنه» باشند؛ اما ماهیت غیررقابتی انتخابات و تقلیل کاندیداهای ریاست جمهوری به ۲ نفر که توازنی بین آنها نبود، موجب شد کمترین میزان مشارکت در انتخابات ریاست جمهوری ثبت شود. مسئله مهم دیگر، بی‌توجهی و انفعال جامعه نسبت به تغییرات مهم در قانون اساسی بود، میزان مشارکت در همه‌پرسی بازنگری قانون اساسی نیز نسبت به همه‌پرسی قانون اساسی در سال ۱۳۵۸، ۲۰ درصد کاهش یافت.

در دومین انتخابات مجلس خبرگان رهبری، بارزترین نمود تغییر رفتار انتخاباتی مردم به وجود آمد. کاهش کاندیداهای رقیب به حداقل ممکن، نوعی شائبه انتصاب نمایندگان خبرگان را در جامعه به وجود آورد و چنین برداشتی از مسئله انتخابات، موجب کاهش شدید میزان مشارکت مردمی گردید و نسبت به دوره اول انتخابات خبرگان رهبری، ۴۱ درصد (تقریباً ۱۳ میلیون نفر) از واجدین شرایط در آن شرکت نکردند و میزان مشارکت مردمی به ۳۷ درصد تنزل یافت و چنین میزانی از مشارکت مردمی نقطه عطفی در تاریخ انتخابات پس از انقلاب اسلامی تا انتخابات خبرگان سوم ۱۳۷۷ بود که البته میزان مشارکت در انتخابات خبرگان چهارم نیز با ۴۶ درصد در ردیف پایین‌ترین میزان مشارکت در جمهوری اسلامی بوده است.

در انتخابات مجلس چهارم نیز که امکان حضور نمایندگان منتقد از بین رفت و همچنین شیوه تبلیغات و رقابت ناسالم موجب عدم استقبال فعال مردم در شهرهای بزرگ شد. حتی در تهران و برخی شهرهای بزرگ میزان مشارکت نسبت به انتخابات مجلس اول و دوم کاهش یافت و رقابت شدید دو جناح عمده سیاسی کشور نیز در تهران تأثیری بر افزایش مشارکت انتخاباتی مردمی نداشت. انتخابات دوره ششم ریاست جمهوری هم نمایانگر فرایند تغییر رفتار سیاسی جامعه بود. عدم رقابت واقعی بین حداقل ممکن کاندیداها (۲ نفر) تنها بیعت مردم را با آقای هاشمی رفسنجانی میسر می‌ساخت. از این رو، میزان مشارکت در انتخابات، با ۴/۵ درصد کاهش نسبت به دوره قبل به کمترین حد آراء ریاست جمهوری ادوار قبلی رسید.

اما از اواخر سال ۱۳۷۴، حضور فعال جامعه در انتخابات مجلس پنجم و هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، نمود دیگری از تغییر رفتار سیاسی و انتخاباتی مردم را نشان داد. وجود زمینه‌های مساعد برای رقابت انتخاباتی در هر دو انتخابات، امکان انتخاب مطلوبی را برای مردم فراهم ساخت، از این رو، انگیزه‌های لازم را برای حضور فعال اقشار اجتماعی نیز به وجود آورد و نزدیک به ۳۰ درصد از واجدین شرایط که در چندین دوره از انتخابات مشارکت نکرده بودند، به مشارکت فعال در انتخابات روی آوردند. بدین ترتیب باید گفت که شیوه بسیجی و حمایتی مشارکت در انتخابات کارکرد خود را به نحو زیادی از دست داد و رفتار انتخاباتی مردم بیانگر گرایش آن‌ها به سوی مشارکت غیربسیجی و «رقابتی» می‌باشد.

۳. انتخابات، تعارض گفتمانی و پدیداری وضعیت دوقطبی

در دو دهه گذشته، رقابت‌های انتخاباتی مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری بستری برای تغییر میزان مشارکت سیاسی و رفتار انتخاباتی مردم بوده است. از انتخابات مجلس پنجم رقابت جناح‌های سیاسی بر خلاف اوایل انقلاب بر میزان مشارکت مردم تأثیر معناداری داشته‌اند، زمانی که جناح چپ پس از چند سال کناره‌گیری و عزت سیاسی به صحنه رقابت بازگشت و جناح میانه‌رو خود را در ساختار سازمانی مستقل کارگزاران سازندگی سازمان داد. انتخابات مجلس پنجم پس از انتخابات دوره اول مجلس حساس‌ترین انتخاباتی بود که با رقابتی جدی همراه شد. سه طیف جناح راست سنتی با پیشگامی جامعه روحانیت و گروه‌های همسو، جناح راست میانه‌رو در قالب حزب کارگزاران و جناح چپ در غیاب مجمع روحانیون و با تشکیل ائتلاف خط امام در تهران و شهرهای بزرگ رو در روی هم قرار گرفتند (فوزی، ۱۳۸۷: ۲۵۰-۲۴۹). فضای نسبی آزادی مطبوعات و برخورداری نیروهای اجتماعی از نشریات متعدد و فعال شدن تشکل‌های صنفی و سیاسی عواملی بودند که به حساسیت رقابت‌ها در آستانه انتخابات مجلس پنجم در اسفند ۱۳۷۴ و مجلس ششم در سال ۱۳۷۸ افزود و بخش مهمی از مردم شهرهای بزرگ را به عرصه رقابت انتخاباتی کشاندند. به ترتیب، میانگین مشارکت ۷۱ و ۶۷ درصدی مردم در کل کشور، حد نصاب میزان مشارکت در انتخابات چهار دوره پیشین مجلس را پشت سر گذاشت (بنی‌هاشمی، ۱۳۷۷: ۱۰۷). این در حالی بود که میانگین مشارکت در کلان‌شهرها بر

خلاف دوره‌های قبل افزایش تقریباً ۲۰ درصدی داشت. حساسیت مردم به مواضع، برنامه‌ها و اهداف جناح‌ها در سیاست داخلی و مسائل مهم خارجی و میزان مشارکت مردم تهران و شهرهای بزرگ در انتخابات مجلس پنجم و مجلس ششم نشان داد رقابت دو گفتمان پس از تکوین تشکل‌های سیاسی و نهادهای مدنی و نفوذ نشریه‌ها و روزنامه‌های دو جناح سیاسی در جامعه مخاطبین خود، تأثیر چشمگیری در رشد مشارکت مردم داشته است.

چنین امری بیانگر این است که احزاب سیاسی - هرچند متعلق به جناح‌های درون نظام - بر خلاف دوره مشروطه و دوره پهلوی، سال‌ها پس از دوره گذار و در دوره ثبات سیاسی جمهوری اسلامی قادر به بسیج اجتماعی و سیاسی بخش قابل توجهی از مردم در شهرهای بزرگ هستند که این نقش‌آفرینی با فراز و نشیب‌هایی به مدت نزدیک به دو دهه تداوم یافته است. بررسی تطبیقی انتخابات دوره‌های پنجم و ششم مجلس و نیز انتخابات ریاست جمهوری دوره‌های هفتم تا دهم در قیاس با دوره انتقالی و فضای متکثر سیاسی سال‌های نخست انقلاب اسلامی و دوره جنگ بهتر می‌تواند این واقعیت را نمایان سازد. میزان مشارکت ۷۱ درصدی مجلس پنجم و ۶۷ درصدی مجلس ششم در حالی اتفاق افتاد که میانگین مشارکت در انتخابات سه دوره مجالس دوم، سوم و چهارم در دوره جنگ ۵۹ درصد بود و البته میزان مشارکت شهرهای بزرگ در این سه دوره به شدت کم بود و مشارکت بسیار بالا در شهرهای کوچک و روستاها میانگین مشارکت را در دوره جنگ به ۵۹ درصد رساند. همچنین در قیاس با دوره انتقالی در انتخابات مجلس اول باید یادآوری نمود که هرچند اولین دوره انتخابات مجلس در فضای هیجان‌انگیزی و با مشارکت و حضور تمام احزاب و جریان‌های سیاسی به صورت کاملاً رقابتی برگزار شد، ولی میزان مشارکت واجدین شرایط در حدود ۵۲ درصد بود. تأثیر فضای دو قطبی و رقابت دو جریان سیاسی نسبت به دوره جنگ و اوایل انقلاب در انتخابات ریاست جمهوری نیز مشهود است. میانگین میزان مشارکت در سه انتخابات ریاست جمهوری دوره جنگ که در غیاب رقابت جناح‌ها برگزار گردید کمتر از ۵۳ درصد بود. این در حالی است که میانگین میزان مشارکت در انتخابات ریاست جمهوری دوره‌های هفتم تا یازدهم که با حضور و رقابت جدی دو گفتمان اصلی و حضور فعال جریان‌های فرعی آن‌ها برگزار شد، بیش از ۷۰ درصد است.

رقابت سنگین و فراگیر دو جناح سیاسی و دو گفتمان فکری در هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری میزان مشارکت مردم را به بیش از ۸۰ درصد رساند و حساسیت بیشتر گروه‌های اجتماعی و مردم نسبت به نتایج انتخابات در انتخابات ۱۳۸۸ مرز مشارکت را به ۸۵ درصد واجدین شرایط افزایش داد. مشارکتی که در سطح جهانی و در تاریخ رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری یک حد نصاب کم‌نظیری محسوب گردید. رفتار انتخاباتی مردم بیانگر این بود که اولاً جریان‌های سیاسی قدرت بسیج‌کنندگی مؤثری در جذب آراء قشرهای مختلف اجتماعی کسب نموده‌اند، ثانیاً مردم حساسیت شدیدی به سرنوشت نتایج انتخابات پیدا کرده و پیروزی یا شکست انتخاباتی جناح‌ها و کاندیداها را متغیر تعیین‌کننده‌ای در مطالبات سیاسی، ارزش‌های فرهنگی - اجتماعی و یا وضعیت معیشتی خود تلقی می‌کنند.

۴. تسری ترجیحات رأی‌دهی از مرکز به پیرامون؛ زوال جغرافیا و طبقه

چنان‌که پیشتر اشاره گردید، شهرهای بزرگ در تحولات مهم سیاسی ایران معاصر نقش تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند و این امر نشانگر تأثیر شاخص‌های متمایز موقعیت زیستی یا زندگی شهری بر رفتار و نگرش سیاسی افراد است و هرچه شهرها به لحاظ جمعیت و وسعت بزرگتر و به لحاظ شاخص‌های سیاسی و اجتماعی پیشروتر باشند، این تأثیرگذاری می‌تواند نمایان‌تر باشد. در واقع، هرچه شهرها بزرگتر و شاخص‌های مادی و فرهنگی زندگی مدرن در حیات شهروندان بارزتر باشد، طبقه متوسط و طبقه متوسط جدید حضور پررنگ‌تری داشته و طبعاً این طبقات هم در عرصه سیاست و هم در عرصه فرهنگ و سبک زندگی دارای ارزش‌های نوین و به عبارتی مدافع نظم و نظام دمکراتیک است و در مقابل، در شهرهای کوچک تصور بر این است که طبقات سنتی دارای پایگاه اجتماعی قوی می‌باشند. از این رو، یکی از ضرورت‌های مهم در جامعه‌شناسی رفتار انتخاباتی مردم ایران در ۲۴ خرداد ۹۲، فهم نوع گرایش سیاسی افراد بر حسب اندازه و کم و کیف شهر محل زیست است. در این چارچوب، برای بررسی این همبستگی، شهرهای ایران به سه دسته کلان‌شهرها، شهرهای متوسط و شهرهای کوچک در گروه‌های ده‌تایی تقسیم شده و رأی هر یک از گروه‌ها نسبت به پنج کاندیدای اول استخراج و میانگین آن‌ها محاسبه گردید. با توجه به اینکه به لحاظ سیاسی

می‌توان آقای رضایی را کاندیدای مستقل، آقایان قالیباف، ولایتی و جلیلی را مورد حمایت اصول‌گرایان و آقای روحانی را مورد حمایت جریان اعتدالی - اصلاح‌طلبان دانست، سنجش نوع رأی‌دهی هر یک از سه دسته شهرها به این کاندیداها که مورد حمایت جریان‌های فکری و سیاسی معینی هستند، می‌تواند میزان همبستگی واقعیات زندگی شهری را با گرایش‌های سیاسی و رفتار انتخاباتی شهروندان در شهرهای کوچک و بزرگ نشان دهد.

جدول (۳): میانگین آراء کاندیداها بر حسب برخی ویژگی‌های جامعه‌شناختی و جغرافیایی

میانگین مشارکت	ولایتی	رضایی	جلیلی	قالیباف	روحانی	کاندیداها رأی مناطق
۷۲,۰۷	۶,۱۱	۱۰,۵۸	۱۱,۳۵	۱۶,۵۵	۵۰,۷۱	کل کشور
-	۷,۴۶	۱۱,۲۷	۱۲,۸۰	۱۶,۹۰	۵۰,۱۳	ده شهر بزرگ
-	۷,۱۳	۷,۶۵	۱۱,۳۵	۱۴,۱۴	۵۷,۵۳	ده شهر متوسط
-	۵,۱۷	۱۱,۶۰	۱۰,۱۷	۱۶,۵۵	۵۴,۴۰	ده شهر کوچک
۸۱,۷۰	۵,۷۰	۱۰,۴	۱۰,۱۰	۱۶,۰۶	۵۷,۷۸	مناطق مرزی
۷۰,۷۷	۵,۴۲	۱۳,۸۲	۸,۲۰	۱۲,۲۲	۵۹,۲۱	مناطق قومی
۷۶,۸	۶,۴۰	۴۰,۵۲	۱۶,۲	۲۹,۷۳	۴۵,۳۰	رأی هم استانی
۶۸,۷۷	۴,۳۸	۱۸,۳۶	۹,۳۳	۱۳,۷۴	۵۳,۳۰	استان‌های محروم
۷۶,۰۲	۷,۵۵	۷,۱۰	۱۳,۶۶	۱۷,۸۶	۵۲,۱۲	استان‌های برخوردار

منبع: جدول با استفاده از داده‌های انتخاباتی وزارت کشور توسط نگارنده تنظیم شده است.

بر این اساس، نکته قابل تأمل به شکل‌گیری و تکوین ذهنیت مشترک تقریباً ۵۰ درصدی در میان شهروندان در هر سه سطح شهرنشینی نسبت به مسائل کلان کشور مرتبط است. البته، تکوین چنین ذهنیتی را می‌توان تا حد زیادی تحت تأثیر بحران اقتصادی کشور، تهدیدات خارجی و به ویژه راهبرد انتخاباتی مشترک شخصیت‌ها، احزاب و محافل رسانه‌ای جریان اصلاح‌طلب، انصراف دیگر نامزدها و حضور کاندیدای واحد مورد حمایت این جریان دانست. البته با توجه به فقدان احزاب و نیز نهادهای مدنی و صنفی قوی در هر سه سطح، چنین درک مشترکی می‌تواند فصلی و موقت باشد و با دگرگونی فضای سیاسی در آینده و تکوین معادلات

جدیدی مانند انتخابات ۱۳۸۴ و یا ۱۳۸۸ رفتارهای انتخاباتی همسان به تکرار در فهم وضعیت تغییر یابد و این درک مشترک به سمت گرایش‌های سیاسی متفاوت و تفرقه در منظومه فکری شهروندان سه دسته از شهرها رهنمون گردد. نکته مهم دوم به شکاف نگرش سیاسی شهرهای متوسط با کلان‌شهرها نسبت به شهرهای کوچک با کلان‌شهرها در رأی‌دهی به نفر اول است. داده‌های جدول شماره ۱ فاصله آراء کلان‌شهرها با شهرهای کوچک را تقریباً ۳ درصد و با شهرهای متوسط را ۷ درصد نشان می‌دهد. به عبارتی، ذهنیت مشترک شهرهای کوچک با کلان‌شهرها بیشتر از شهرهای متوسط و کوچک است و این امر به لحاظ جامعه‌شناختی درک و انتخاب مستقل شهرهای نوظهور (متوسط) در برابر کلان‌شهرها را نشان می‌دهد و برای تبیین این امر بایستی تأثیر برخی مؤلفه‌های غیر جامعه‌شناختی را مورد توجه قرار داد. نکته سوم، کاهش مشارکت ۱۰ تا ۲۰ درصدی مشارکت در کلان‌شهرها نسبت به شهرهای متوسط و کوچک و بی‌تفاوتی نزدیک به ۴۰ تا ۵۰ درصد از مردم این شهرها نسبت به نتایج انتخابات است. از منظر سیاسی چنین پدیده‌ای را می‌توان متأثر از راهبردهای غیر شفاف جریان‌های سیاسی، حوادث انتخابات ۱۳۸۸ و نوعی قهر سیاسی بخشی از جامعه در کلان‌شهرها با صندوق دانست. البته به نظر می‌رسد حساسیت فوق‌العاده شهرهای کوچک نسبت به وضعیت معیشتی خود و آسیب‌پذیری بیشتر آن‌ها در قبال سیاست‌ها و عملکرد نظام اجرایی کشور از عوامل افزایش فاصله میزان مشارکت دو دسته از شهرها و نیز شکاف یا فاصله معنادار ۵ تا ۱۰ درصدی آراء کلان‌شهرها با دیگر شهرها نسبت به کاندیدا یا انتخاب اول است.

نکته دیگری که در بررسی مقایسه‌ای آراء کاندیداها در سه دسته شهرها دیده می‌شود، میزان رأی بالای شهرهای بزرگ به آقایان قالیباف، جلیلی، رضایی و ولایتی است. به نظر می‌رسد چند مسئله؛ یعنی پایگاه اجتماعی تاریخی اصول‌گرایان در میان طبقه متوسط سنتی کلان‌شهرها، توان بسیج سازمانی و نیز مشهوریت این افراد و یا شناخت بیشتر مردم نسبت به این کاندیداها از عوامل رأی‌دهی نسبتاً بیشتر مردم کلان‌شهرها به این کاندیداها است. هرچند رأی ۲۶ درصدی مردم شهر تهران به خاطر مدیریت شهری قالیباف و یا رأی ۳۳ درصدی مردم مشهد به ایشان به خاطر تعلقات محلی - ناحیه‌گرایانه بوده، ولی رأی بیشتر جلیلی، رضایی و ولایتی در تهران و اکثریت کلان‌شهرها نسبت به دو دسته شهرهای دیگر، مؤید دلایل مورد اشاره است.

نکته آخری که در خصوص رفتار انتخاباتی مردم در سه دسته شهرها می‌توان اشاره نمود، همسانی یا درک مشترک مردم شهرهای یک منطقه جغرافیایی خاص کشور است. در این خصوص در مرکز کشور ذهنیت مشترک استان‌های مرکزی و آراء بالای شهرهای تهران، کرج، اراک، سمنان، قزوین به قالیباف قابل اشاره است که البته در تعبیر دیگری می‌توان این ذهنیت مشترک را ناشی از تأثیرپذیری هم‌جواری نیز دانست. آراء مردم شهرهای بجنورد و بیرجند و دیگر شهرهای هم‌جوار را نیز می‌توان درک مشترک با انتخاب مردم مشهد تلقی کرد. بر همین مبنا در جنوب غرب کشور نیز آراء بالای شهرهای اهواز، یاسوج، شهرکرد، خرم‌آباد به محسن رضایی ناشی از ذهنیت و فهم مشترک منطقه‌ای است. در شمال کشور نیز، هم افزایش مشارکت ۱۰ تا ۱۵ درصدی مردم نسبت به میانگین کشوری و هم آراء بالای مردم شهرهای رشت، ساری و گرگان به آقای روحانی ناشی از فهم مشترک منطقه‌ای نسبت به مسائل داخلی و خارجی و تأثیرپذیری هم‌جواری است. این مسئله در غرب کشور نیز در رأی بالاتر از حد میانگین مردم شهرهای کردنشین به آقای روحانی صدق می‌کند.

در عین حال، سئوالی که مربوط به رفتار انتخاباتی باید مطرح کرد این است که تحول رفتار سیاسی و رفتار انتخاباتی چگونه می‌تواند در آینده ثبات سیاسی را تحت تأثیر قرار دهد. واقعیت این است که هرچند بخش‌هایی از مردم مسلمان و عمدتاً «سنتی» ما برای ادای تکلیف و وظیفه شرعی به پای صندوق‌های رأی می‌آیند اما باید رهبران سیاسی و مذهبی نظام باید متوجه باشند که استفاده مکرر از عواطف مذهبی و یا گرایش‌های انقلابی مردم، بدون آنکه واقعاً آن‌ها را در تعیین سرنوشت خویش مشارکت دهند، به فرسایش سمبل‌های مذهبی و انقلابی می‌انجامد و نظر به اینکه انتخابات و نتایج آن‌ها (مجلس شورا، مجلس خبرگان، ریاست جمهوری، شوراها) دقیقاً با علائق، مصالح و منافع عینی بخش‌های مختلف جامعه سروکار دارند، مردم تا جایی در این آیین شرکت خواهند کرد که احساس رفع مشکلات خود را نیز بکنند. تغییر رفتار انتخاباتی حمایتی» به «مشارکت عقلانی - محاسبه‌گرانه» بدین معناست که جامعه به دنبال ایفای مطالبات سیاسی - اجتماعی از حکومت است. عدم پاسخ‌گویی متناسب با این مطالبات می‌تواند زمینه‌ساز بحران‌های سیاسی در قالب آشوب‌های شهری باشد. برخی اعتراض‌ها و آشوب‌های اجتماعی نسبت به نتایج انتخابات بیانگر چنین مسئله‌ای در سه دهه اخیر پس از جنگ می‌باشد.

نتیجه گیری

هدف اصلی نوشته ارزیابی تأثیر مؤلفه‌های انتخاباتی (الگوی رقابت احزاب و جناح‌های سیاسی و الگوی رفتار انتخاباتی مردم و گروه‌های اجتماعی) بر شاخص‌های ثبات سیاسی (رژیم سیاسی، کارآمدی حکومت و انسجام اجتماعی - سیاسی) در جمهوری اسلامی بود. یافته‌های بررسی نشان داد فرایندهای انتخابات علاوه بر نقش ایجابی در تکوین بنیان‌های حقوقی و نهادی جمهوری اسلامی در سال‌های اول انقلاب، در چند دهه گذشته ثبات سیاسی نظام را با برخی چالش‌های امنیتی و سیاسی مواجه نموده است. تعارض‌های گفتمانی گروه‌ها و جریان‌های فکری - سیاسی درباره بنیان‌ها و نهادهای حاکمیت ملی در سال‌های اول انقلاب، همه‌پرسی‌ها و انتخابات را به بستر وقوع انواع رخدادهای امنیتی خشونت‌آمیز مانند بمب‌گذاری‌ها و ترورهای هولناک تبدیل نمود. پس از عبور از بحران تداوم تعارض‌های گفتمانی و سیاسی درون جریان‌های مذهبی در قالب دو جناح چپ و راست، باز انتخابات را به معرکه درگیری‌های سیاسی تبدیل نمود و در سه دهه پس از جنگ، فضای سیاسی را تحت الشعاع قرار داد. الگوی رقابت غیرنهادمند و عدم تقید به قانون و زیرپا گذاشتن برخی ملاحظات اخلاقی و عدم التزام به منافع و امنیت ملی نظام از سوی برخی فعالان سیاسی و تشکل‌ها، از یک سو انتخابات را به پدیده‌ای امنیتی تبدیل نمود و از سوی دیگر، وضعیت نامطمئن و نگران‌کننده‌ای برای آینده کشور و نظام پدید آورد.

همچنین، بررسی الگوی رفتار انتخاباتی مردم و گروه‌های اجتماعی در کل کشور و به ویژه در تهران و کلان‌شهرها نشان داد تغییرات گسترده‌ای به لحاظ کمی و کیفی در ترجیحات رأی‌دهی مردم در شهرهای بزرگ و به ویژه گروه‌های اجتماعی مناطق پیرامونی کشور به وجود آمده و نقش برخی مؤلفه‌های هویتی مانند قومیت و مذهب، افزایش یافته و در موارد متعددی موجب وقوع رخدادهای ناامن‌کننده‌ای شده است.

منابع

- بنی‌هاشمی، میرقاسم (۱۳۷۷) بررسی کارایی ابزارهای مشارکت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۷-۱۳۵۷، رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده اقتصاد و علوم و سیاسی.
- بنی‌هاشمی، میرقاسم (۱۳۹۳) چالش‌های امنیتی توسعه سیاسی در ایران: بررسی مقایسه‌ای دوره پهلوی و جمهوری اسلامی، رساله دکتری، دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- خواجه سروی، غلامرضا (۱۳۸۲) رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- دلاوری، ابوالفضل (۱۳۷۸) بررسی ریشه‌های خشونت سیاسی و بی‌ثباتی سیاسی در ایران، رساله دکتری علوم سیاسی، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی
- میخلز، رابرت (۱۳۶۹) جامعه‌شناسی احزاب، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران: قومس.
- رجب‌زاده، احمد و طالبان، محمدرضا (۱۳۸۶) «تبیین جامعه‌شناختی بی‌ثباتی سیاسی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس، سال ۱۵، شماره ۵۷-۵۶، صص ۹۰-۵۳
- رضوی مسعود (۱۳۷۶) هاشمی و انقلاب، تهران: همشهری
- عظیمی دولت‌آبادی (۱۳۸۷) نخبگان و منازعه سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- فایریند، ایو و فایریند، روزالیند (۱۳۷۹) «خشونت سیاسی و ثبات سیاسی»، در خشونت و جامعه، ترجمه اصغر افتخاری، تهران: سفیر.
- گن ذیر، ایرنه (۱۳۶۹) کارگردانی دگرگونی سیاسی در جهان سوم، ترجمه احمد تدین، تهران: سفیر
- مقصودی، مجتبی (۱۳۸۳) تحولات قومی در ایران، تهران: موسسه مطالعات ملی
- مقدم، والتین (۱۳۸۵) «چپ و انقلاب در ایران»، در: امیراحمدی، هوشنگ و پروین، منوچهر، ایران پس از انقلاب، ترجمه علی مرشدی‌زاد، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران
- مکنزی و دیگران، یان. (۱۳۷۵) مقدمه‌ای بر ایدئولوژی‌های سیاسی، ترجمه م. قائد، تهران: مرکز
- نقیب‌زاده، احمد (مرداد و شهریور ۱۳۷۲) «نقدی بر دمکراسی‌های غربی»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۷۲-۸۱، هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۳) موج سوم دمکراسی، ترجمه احمد شهسا، تهران: روزنه.

هانینگتون، ساموئل (مرداد و شهریور ۱۳۷۴) «اقتدارگرایی؛ زوال مشروعیت»، فرهنگ توسعه، سال ۴، شماره ۱۹.

- Blondel, Jean (1990) **Comparative Government**, New York: Philip Allan.
- Lastick, Ian (2000) "Stability in deeply divided societies: Consociationalism versus control" in Hutchinson and Anthony D. Smith (eds.) **Critical Concepts in Political Science** (Vol. 5), London: Rutledge
- Giuseppe Sobborio and Dariomaimne Patti (2002) "Political Instability and Public Expenditure", Availability www.polis.UNipmn.it
- Brempong Kwabena and Taylor (1966, 14) "Political Instability and Saving in Less Developed Countries", **Journal of Developed Studies**, 19- 34
- Lars-Erik, Kristian Skrede, Gleditsch2, and Simon Hug (2012) "Elections and Ethnic: Civil War", **Comparative Political Studies**, 46(3) 387- 417.
- Wimmer, Andreas, Cederman, Lars-Erik, & Min, Brian (2009) "Ethnic politics and Armed conflict: A configurationally analysis of a new global data set", **American Sociological Review**, 74, 316-337.
- Cederman, Lars-Erik, Wimmer, Andreas, & Min, Brian (2010) "Why do Ethnic nationalist Group's rebel: New data and analysis", **World Politics**, 62, 87-119.
- Collier, Paul (2009) **Wars, guns, and votes: Democracy in dangerous places**, New York, NY: Harper.

